



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

## روایت رنج و خشم ابعاد غیر طبیعی زلزله‌ی ترکیه و سوریه

### آرش اسدی



اسفند ۱۴۰۱

آن چه در میان تصاویر زلزله‌ی اخیرِ ترکیه و سوریه [۱] بیش از همه جلب نظر می‌کند، سرنوشت غم‌بار «روایت انقلاب» مردم سوریه است. انقلابی که اکنون بخشی از بازماندگان آن با فاجعه‌ای طبیعی به عینی‌ترین شکل ممکن حذف و ناپدید شده‌اند، در اعماق زمین و گوشه‌های تاریک تاریخ فرو بلعیده شده‌اند. گشوده شدن زمین، تجسد رنج و خشمی است که عمق و انتهای وادی آن ناپیداست.

«روایت انقلاب» مردم سوریه در طول تاریخ ۱۲ ساله‌ی آن در مقاطع مختلف انقلاب، کنترل گفتمان خود را به ضدانقلاب سوریه واگذار کرد. با افول تدریجی انقلاب، «روایت انقلاب» سوریه در بنگاه‌های خبری به داعش، سکولاربودن حداقلی رژیم اسد در قیاس با مخالفان جهادی‌اش، غرق شدن زنان و مردان سوری در دریا، کوچ عظیم پناهندگان و... تقلیل یافت. در زبان دیپلماتیک و رسانه‌ای «روایت انقلاب» مردم سوریه به دال اعظم ویرانی و تلاشی یا جاه‌طلبی مردمانی ناشکیبا بدل شد؛ این که انقلاب یعنی تباهی، و هر انقلابی به انهدام و قحطی و خشک‌سالی سیاسی می‌انجامد؛ این که مردم سوریه به جای انقلاب باید به اصلاحات سیاسی رژیم اسد دل می‌بستند و بدین طریق از بازار هزارساله‌ی حلب زیبا، تلی آوار نمی‌ساختند. از شورا‌های انقلاب در منبیج یا درعا تنها «روایت» تباهی و شکست و ویرانی برجای ماند. ما شاهدان دور انقلاب سوریه، آگاهانه و ناآگاهانه **روایت رژیم جمهوری اسلامی، رژیم اسد و پروپاگاندا‌ی روسیه** را پذیرفتیم که تمامی این هیاهو برای هیچ بود، که مردم سوریه از اساس مسلمانانی افراطی هستند، که تمام بازماندگان و آوارگان سوری هواداران فعال داعش بوده و هستند و لاجرم مستحق مرگ و عقوبت‌اند. به این ترتیب از نگاه رسانه‌ای و بی‌طرف، از نگاه «روایت رسمی» از انقلاب سوریه، عجیب نیست که زلزله این میراث شکست را به زیر خاک کشید؛ گویا طبیعت در پی تطهیر پلشتی‌های تاریخ معاصر خاورمیانه بوده است. از این جهت، «روایت رسمی» انقلاب سوریه، بیان سکولار باوری مذهبی به جبر مکانیکی تاریخ است، این که «تقدیر» با ایجاد بلا و جنگ و مصیبت نهایتاً تعیین‌کننده‌ی غایی است.

روایت‌های فردی [۲] با هر فراز و فرودی ردا‌ی ناخواستنی اجبار و سکوت را کنار می‌زنند و لحظه‌ای از روایت جمعی سرکوب‌شده یا به‌حاشیه‌رفته را آشکار می‌کنند. اگر که کامیاب باشند به تجسم تصویری کوچک یا بزرگ در ذهن مخاطبان خود یاری می‌دهند. اما زمانی که دست قهار شرایط راویان را می‌بلعد، چه کسی زحمت یادآوری قصه‌ی گاه پرنج بازماندگان را به خود می‌دهد؟ چه بستری برای مبارزه‌ی علیه فراموشی بر جای می‌ماند؟ پس از اندک زمانی، داستان کسانی مثل یارا و باسل از آن دنیای دیگری می‌شود، بی‌ربط به زندگی روزمره‌ی دیگران و به‌آهستگی بی‌اهمیت و فراموش می‌شود.

می‌توان به‌حق در مواجهه با فاجعه‌ای چنین عظیم [۳]، مبهوتِ قدرتِ افسارناپذیرِ مرگ و شکست‌های پی‌درپیِ ما مردمانِ خاورمیانه شد. می‌توان در لجبازیِ غریبِ بازگشتِ بی‌امانِ بلا، چه رژیمِ اسد باشد، چه داعش، چه پناهندگی و کاروانِ مرگ در دریا یا حتی زلزله، تأمل کرد. می‌توان به «روایت رسمی» از انقلاب سوریه تن داد و در ساده‌سازی تاریخ پرماجرا و پیچیده‌ی آن، به عبث بودن هر مقاومتی علیه تقدیر تاریخی منطقه‌ی خاورمیانه ایمان آورد.

در طبیعی بودن زلزله و خسارات ناشی از آن تردیدی وجود ندارد، مسئله اما ابعاد گسترده‌ی این فاجعه‌ی طبیعی است. هزاران سال است که انسان‌ها در این منطقه سکونت داشته‌اند و بارها زلزله را تجربه کرده‌اند، آیا تبعات این زلزله را باید تنها به ساحت فیزیک طبیعت محدود کرد؟ به نظر می‌رسد که زلزله و پیامدهای آن، تنها به اموری طبیعی و خارج از اراده و کنترل بشر خلاصه نمی‌شوند. نقش عمده‌ی دولت‌ها در این میان چیست؟

شاید برجسته ساختن یا اشاره به وجوه غیرطبیعی زلزله‌ی اخیر به تلاش برای بازیابی «روایت انقلاب» مردم سوریه کمک کند. نشان دادن ابعاد غیرطبیعی این زلزله و تمایز نهادن میان **شکست انقلابی** و **بی‌حاصل بودن انقلاب** (فرمول روایت رسمی) گام برداشتن در مسیر برهم زدن معادل بدشگون و افواهی از قیام مردم سوریه است، این که «انقلاب سوریه معادل شوم تباهی است». اشارات کوچکی که ابعاد مصنوعی و ساخته‌شده‌ی این زلزله را نشان دهند، تلاشی است بی‌اندازه ناچیز برای بازیابی روایت‌های فردی جان‌باختگان این زلزله؛ کوششی است برای نشانه رفتن رنج و خشم آن‌ها، اما نه به سوی انقلاب بلکه به سوی شرایط هم‌چنان پابرجایی که زمینه‌ساز انقلاب شدند.

این جستار کوتاه توان و امکان بررسی همه‌جانبه و دقیق ابعاد غیرطبیعی زلزله‌ی اخیر را ندارد، پرداختن به تبعات سیاست‌های سرمایه‌داری در ترکیه که منجر به این فاجعه‌ی بزرگ شد خارج از توان این مقاله است. در این جا موضوع بحث تنها به برجسته ساختن نقش رژیم ترکیه و پروژه‌ی اشغال‌گری این رژیم [۴] در تعمیق فاجعه‌ی اخیر در جغرافیای سوریه محدود می‌شود.

## ابعاد فاجعه

در روز ۶ فوریه، زلزله‌ای ۷/۸ ریشتری مرکز و جنوب ترکیه، شمال و غرب سوریه را لرزاند. کانون زلزله‌ی اصلی در اطراف شهر غازی عینتاب [۵] واقع شده است. این زلزله و **پس‌لرزه‌های آن** که برخی از آن‌ها به قدرت زلزله‌ی اصلی بودند، احتمالاً **یکی از مرگ‌بارترین زلزله‌های** ثبت شده‌ی دهه‌های اخیر محسوب

می‌شود. [۶] سردی هوا (گاه زیر صفر درجه) و بارش برف و باران در مناطق آسیب‌دیده، احتمال سرمازدگی بازماندگان و آوارگان زلزله را افزایش داده است.

نقاط اصلی وقوع زلزله در ترکیه، از استان دیاربکر تا استان هاتای [۷]، مناطقی اغلب کردنشین یا اقلیت مذهبی علوی را در بر می‌گیرند. [۸] در سمت سوریه، آمار جان‌باختگان (تا زمان نگارش این متن) بنا به منابع رسمی رژیم سوریه و سازمان ملل به ۶۰۰۰ نفر می‌رسد. در مناطق تحت کنترل رژیم، استان‌های لاذقیه و حلب بیش‌ترین تلفات را داشته‌اند. در مناطق تحت کنترل اپوزیسیون اسد، آن‌چه که از آن با نام‌های «دولت نجات» [۹] و «دولت انتقالی سوریه» [۱۰] یاد می‌شود، شهرهای جن‌دیرس [۱۱] و اتارب [۱۲] بیش‌ترین آسیب را متحمل شده‌اند. در برخی نقاط، جاری شدن سیل پس از ترک خوردن سدهای محلی نیز به تخلیه‌ی منازل مسکونی منجر شده است.

تاکنون جنازه‌ی حدود ۱۷۰۰ سوری از حدود ۳۸۰۰ پناهنده‌ی جان‌باخته (تا زمان نگارش این متن) از ترکیه به سوریه بازگردانده شده است. این جنازه‌ها از آن بخشی از پناهندگان سوری بودند که در طی سال‌ها آوارگی، نهایتاً در کمپ‌های پناهندگان در جنوب ترکیه سکنی داشتند. پناهندگانی که گاه یازده بار بی‌خانمان شده‌اند، چه در سوریه و چه خارج از آن. احتمال آن که تمامی این آمارها محتاطانه و کم‌تر از ارقام واقعی باشند بسیار زیاد است، خصوصاً که هنوز آواربرداری به اتمام نرسیده است و در سمت سوریه، دسترسی بی‌طرفانه به مناطق تحت کنترل رژیم اسد و مخالفان آن میسر نیست.

برای درک بهتر رابطه‌ی رژیم اسد با مردم سوریه شاید اشاره به بمباران مناطق زلزله‌زده، تنها دو ساعت پس از زلزله در حالی که مردم محلی مشغول جست‌وجوی قربانیان در زیر تل آوار هستند، گویا باشد. رژیم اسد تاکنون تنها اجازه‌ی عبور یک کاروان کمک‌های سازمان ملل به مناطق تحت کنترل مخالفان را داده است. اما گذشته‌ی این رژیم در برخورد با مردم سوریه در طول ۱۲ سال گذشته هر نوع اعتمادی به آن جهت کمک‌رسانی به ۴/۵ میلیون نفر ساکن مناطق شمال غربی سوریه (تحت کنترل مخالفان اسد) را با تردید روبه‌رو می‌سازد. احتمالاً (بنا به بمباران مناطق تحت کنترل مخالفان پس از زلزله) این زلزله می‌تواند فرصت مناسبی برای کنترل رژیم اسد بر تمام سوریه باشد.

در میان سه منطقه‌ی سیاسی وقوع زلزله یعنی ترکیه، رژیم اسد و مخالفان اسد در شمال غربی سوریه، احتمالاً فاجعه‌ی انسانی‌ای که در حال تکوین است، بیش از دیگر مناطق، دامن‌گیر مردم ساکن در شمال غرب سوریه و تحت سلطه‌ی مخالفان اسد شود. این منطقه بیش از مناطق تحت کنترل رژیم، در اثر زلزله

آسیب دیده است. بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل بیش از ۲/۸ میلیون نفر از مردم ساکن در شمال غرب سوریه (تحت کنترل مخالفان)، آوارگان داخلی سوریه هستند و عمدتاً از شهرها یا استان‌های دیگر سوریه به این منطقه تبعید شده‌اند و ۱/۷ میلیون نفر از این آوارگان تا پیش از زلزله، در کمپ‌های موقت ساکن بودند. تا پیش از زلزله چندان چشم‌انداز روشنی از زندگی خود در کمپ‌های پناهندگان یا ویرانه‌های جنگ در میان بمباران مداوم منطقه از سوی رژیم اسد و قیومیت اشغال‌گران ترکیه یا باندهای جهادی مسلط نداشتند. [۱۳] به نظر می‌رسد که مردم آسیب‌دیده‌ی سوریه در زلزله‌ی اخیر، به بی‌واسطه‌ترین شکل ممکن قربانی توازن مناسبات استعماری منطقه‌ای و رژیم اسد شده‌اند. سازمان ملل متحد با ارسال کمک‌های بین‌المللی به رژیم سوریه و به رسمیت شناختن ناگهانی رژیم اجازه می‌دهد که این رژیم از کمک‌های ارسالی چون سلاحی علیه مردم آسیب‌دیده‌ی شمال غرب سوریه در جهت منافعش استفاده کند. مردمی که حتا پیش از این زلزله نیز چیزی نداشتند، در روزها و هفته‌های پیش‌رو برای زنده ماندن باید به تنهایی و احتمالاً با دستانی خالی بجنگند.

در این نوشته سعی می‌شود که این پرسش تا حدی روشن یا برجسته شود: چه روندی در جریان اجرای پروژه‌ی اشغال‌گری رژیم ترکیه رخ داد که ابعاد این فاجعه را بسیار مهیب‌تر از آن چه می‌توانست باشد ساخت؟

### مخالفان اسد در استان‌های حلب و ادلب

بخش‌هایی از دو استان ادلب و حلب دو منطقه‌ی عمده‌ای هستند که هنوز به طور کامل در اختیار رژیم اسد قرار نگرفته‌اند. دو دولت خودخوانده یکی به نام «دولت انتقالی سوریه» و دیگری به نام «دولت نجات» بر شمال غرب سوریه مسلط‌اند. «دولت انتقالی سوریه» زائده‌ی سیاسی رژیم ترکیه است که پوششی برای حضور **ارتش و دولت** ترکیه در منطقه را فراهم کرده است. «دولت نجات» بقایای برجای مانده از شاخه‌های القاعده در نواحی غربی ادلب است که شاخه‌ی نظامی آن حتا از جانب دولت ترکیه نیز به عنوان سازمان تروریستی دسته‌بندی شده است. این دو ساختار سیاسی مسؤولیت مدیریت اجتماعی و سیاسی ۴/۵ میلیون نفر در شمال غرب سوریه را بر عهده دارند. مواجهه با زلزله و برنامه‌ریزی و اسکان بازماندگان زلزله یکی از تازه‌ترین مسؤولیت‌های آنان است.

برای شناخت بهتر رابطه‌ی رژیم ترکیه و شمال سوریه، اشاره‌ای گذرا به حضور نظامی ترکیه در این منطقه و سازمان‌های مسلح فعال در شمال غرب سوریه لازم است. [۱۴]

تشکیل ارتش آزاد به عنوان چتر تشکیلاتی سازمان‌های مسلح مخالف رژیم در ماه‌های نخست انقلاب سوریه، پاسخی دفاعی به توحش فزاینده و غیرقابل کنترل رژیم اسد بود. مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم خصلتی دفاعی و نه تهاجمی داشت و در ابتدا جهت محافظت از تظاهرکنندگان در خیابان یا دفاع از تجمعات مردم در مراسم سوگواری علیه حملات رژیم بود. [۱۵] در کنار عوامل متعدد دیگری (بررسی آن‌ها خارج از توان این مقاله است) که به استحاله و مرگ تدریجی و جوه نسبتاً مترقی آغازین ارتش آزاد منجر شدند، باید بر دو عامل تاکید کرد: **حضور نظامی ایران** و حزب الله با هدف فرقه‌ای ساختن محتوای انقلاب و برجسته شدن هویت دینی، **وابستگی بیش از پیش مالی و لجستیکی** به خارج از سوریه و در این مورد خاص به رژیم ترکیه. در کنار بخش‌های میانه‌رو ارتش آزاد، سازمان‌های جهادی و اسلام‌گرایی در زمین سیاست سوریه پیدا شدند که برای مدتی طولانی ناپدید شده بودند. جهادگرایان ارتباطات بهتری با خارج از سوریه داشتند و بالطبع ساختار نظامی کارآمدتری. برای **حامیان خارجی جهادگرایان** پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای‌شان از این طریق کم‌دردتر بود، عبث نیست که **رژیم ترکیه تا مدت‌ها از داعش** نیز حمایت می‌کرده است. تجهیزات سنگین و امکانات مالی بهتر جهادگرایان در روندی فرسایشی ارتش آزاد و ساختارهای برجای مانده از آن را به جریانی جهادی و وابسته به ترکیه بدل کرد. سرنوشت برخی از بنیان‌گذاران ارتش آزاد نمایان‌گر چنین روندی است. [۱۶]

در پاسخ به این پرسش که چه روندی طی شد که رژیم ترکیه بخش‌های قابل توجهی از مخالفان اسد را به کنترل خود درآورد، شاید بتوان دو تحول عمده را در کنار یک‌دیگر در نظر گرفت: تمرکز و حضور مخالفان سیاسی و تبعیدی سوریه در ترکیه (و بالطبع دسترسی ساده‌تر سازمان امنیت ترکیه به مخالفان و جهت‌دهی آنان) و موفقیت سازمان‌های جهادی و داعش در شمال و غرب سوریه (که بخش‌هایی از آنان از ابتدا توسط ترکیه و دولت‌های حاشیه‌ی خلیج حمایت می‌شدند). از این‌که در سوریه جنبش انقلابی به سمت رودررویی مسلحانه چرخید نباید نتیجه گرفت که تمام گرایش‌های موجود در انقلاب سوریه در نبرد مسلحانه دخیل بودند. بی‌تاثیر شدن گرایش‌های غیرمسلحانه در روند انقلاب امری اجتناب‌ناپذیر بود. در حالی که گروه‌های سیاسی در خارج از کشور دولت در تبعید برای داخل سوریه ایجاد می‌کردند، به مرور زمان و تغییر شکل جنگ مسلحانه به جنگ داخلی در سوریه، وزن سیاسی چنین اقداماتی ناچیز شد. نیروی پیش‌برنده‌ی مبارزه علیه اسد افراد مسلحی بودند که در داخل سوریه می‌جنگیدند، نه کسانی که در خارج از سوریه به نشست‌های بین‌المللی دعوت می‌شدند.

در ماه‌های آغازین شکل‌گیری ارتش آزاد، مخالفان تبعیدی تلاش می‌کردند صدای انقلاب و خصوصاً ارتش آزاد باشند. این کارکرد اما با ایجاد شکاف طبیعی بین نیروهای نظامی داخل و نیروهای سیاسی تبعیدی (در ترکیه) به مرور محو شد. چرا که ارتش آزاد یک تشکیلات متمرکز و یک‌دست نبود و از سوی دیگر، نیروهای جهادی‌ای که گاه خارج از این تشکیلات بودند در مبارزه‌ی نظامی دست بالا را گرفتند. باقی‌مانده‌ی ارتش آزاد یا به‌تدریج از بین رفت یا در نیروهای جهادی با نام‌های تازه ادغام شد. [۱۷]

به این ترتیب در طی چند سال، حضور سیاسی مخالفان سوری در ترکیه هم‌گام با کم‌وزن شدن آن‌ها و قدرت گرفتن نیروهای جهادی در جنگ داخلی همراه بود. در اواخر سال ۲۰۱۱ اولین چتر سیاسی مخالفان اسد با نام **شورای ملی سوریه** [۱۸] در استانبول اعلام موجودیت کرد. این تشکیلات مدتی بعد دولت انتقالی در تبعید خود را در استانبول تاسیس کرد، دولتی که صرفاً وجهی نمادین در جریان سال نخست انقلاب سوریه داشت. در نتیجه‌ی ائتلاف **شورای ملی سوریه** در نوامبر ۲۰۱۲ با چند گروه سیاسی دیگر از اپوزیسیون، تشکیلات جدید و فراگیرتری به نام ائتلاف ملی سوریه [۱۹] در قطر اعلام موجودیت کرد. **ائتلاف ملی سوریه** با کمک رژیم ترکیه و حمایت مالی ایالات متحده، این بار **دولت انتقالی سوریه** [۲۰] را تاسیس کرد. پس از اشغال بخش‌هایی از سوریه در سال ۲۰۱۶ توسط رژیم ترکیه، **دولت انتقالی سوریه** از استانبول به سوریه تغییر مکان داد. نیروهای نظامی‌ای که زیر پرچم **دولت انتقالی سوریه** متشکل شده‌اند و توسط رژیم ترکیه سازمان‌دهی، آموزش و مسلح شده‌اند، تحت نام **ارتش ملی سوریه** [۲۱] عمل می‌کنند. **ارتش ملی سوریه** در جریان یورش سال ۲۰۱۹ رژیم ترکیه به شمال سوریه/روژاوا نیروی زمینی این عملیات بودند. **دولت انتقالی سوریه** هم‌اکنون به طور صوری کنترل سیاسی مناطقی را که رژیم ترکیه اشغال نظامی کرده است بر عهده دارد، یعنی مناطق سابقاً کردنشین و بخش‌هایی از استان حلب. [۲۲]

برای اشاره به «دولت نجات» که کنترل بخش‌هایی از استان ادلب را در اختیار دارد باید به پیشینه‌ی نظامی آن اشاره شود. رژیم اسد در اواسط سال ۲۰۱۱ شماری از نیروهای جهادی زندانی را مشمول عفو کرد و از زندان آزاد ساخت. مثلاً زهران علوش فرماندهی شناخته شده‌ی جهادی/سلفی و بنیان‌گذار جیش الاسلام. در کنار این افراد هسته‌های جهادی دیگری نیز به مرور وارد سوریه شدند. این هسته‌ها بعدها یا در تشکیلاتی ادغام شدند که از آن با نام دولت اسلامی عراق و شام یاد می‌شود یا جذب دیگر گروه‌های در حال رشد جهادی مثل احرار الشام شدند. یکی از شناخته‌شده‌ترین و البته موفق‌ترین (از نظر

نظامی) سازمان‌های جهادی در طی جنگ داخلی سوریه جبهه النصره است. زندانیان سابق جهادی در اواسط سال ۲۰۱۱ در حال جنگ با رژیم بودند که هسته‌ای از نیروهای جهادی/سلفی مرتبط با القاعده به کمک آنان سازمان جهادی تازه‌ای ایجاد کرد که جبهه النصره نامیده شد. [۲۳] در طول ماه‌های پس از تشکیل این گروه و همراه با موفقیت‌های میدانی جبهه النصره، این گروه به یکی از مؤثرترین نیروهای نظامی در جنگ داخلی سوریه تبدیل شد. این گروه به عنوان شاخه‌ی سوری القاعده شناخته می‌شد و در رقابتی سیاسی در مواردی علیه داعش و دیگر گروه‌های جهادی (همچنین ارتش آزاد) عملیات نظامی انجام داده است. جبهه النصره بنا به بدنامی سازمانی و گنجیده شدن در اکثر لیست‌های تروریستی در ائتلاف با دیگر گروه‌های جهادی چند بار تغییر نام داده است. پس از تغییر نام [۲۴] به جبهه الفتح الشام و فاصله گرفتن اسمی از القاعده، در پی ائتلاف با بخش‌هایی از احرار الشام و چند گروه جهادی دیگر در سال ۲۰۱۷ هویت تازه‌ای به نام هیئت تحریر الشام را اعلام کرد. رهبر این تشکیلات همان رهبر جبهه النصره‌ی سابق و جبهه الفتح الشام است، ابو محمد الجولانی. در همان سال **دولت نجات سوریه** [۲۵] توسط هیئت تحریر الشام در مناطقی از استان ادلب که تحت کنترل این گروه است تشکیل شد. نیروهای هیئت تحریر الشام در استان ادلب، در درگیری با نیروهای ارتش آزاد وابسته به ترکیه یا **دولت انتقالی سوریه**، مناطقی را که پیشتر تحت کنترل آنان بود را تصرف کرده است و آن‌ها را (حرکت نورالدین زَنکی) از استان ادلب عقب رانده است.

هدف از این اشاره‌ی مختصر به پیشینه‌ی سازمانی دو تشکیلات سیاسی مخالفان در استان‌های حلب و ادلب (**دولت انتقالی سوریه و دولت نجات سوریه**)، روشن ساختن جهان ذهنی حاکم بر این مناطق است. پیش از پرداختن به نقش ترکیه در اسفناک‌تر ساختن این شرایط باید به سرنوشت غم‌انگیز ارتش آزاد نیز اشاره شود.

با پراکندگی و کم‌اثر شدن تدریجی ارتش آزاد شمار بسیاری از جنگ‌جویان آن به تدریج جذب داعش یا دیگر گروه‌های جهادی شدند. اما پرچم ارتش آزاد که زمانی نماد مقاومت علیه رژیم اسد بود همچنان در دسترس بود و وجه نمادین خود را از دست نداده بود. رژیم ترکیه میزبان بخش عمده‌ی مخالفان سیاسی اسد بود که به مرور ارتباطات لجستیکی خود را با ارتش آزاد از دست داده بودند. برنامه‌های بعدی رژیم ترکیه که شامل تصرف مناطقی از سوریه و محاصره و عقب راندن نیروهای ی.پ.گ از این مناطق بود، در عرف سیاسی بین‌المللی بدون حضور نمادین مخالفان اسد وجه مناسبی نداشت.

به مرور پرچم ارتش آزاد به دیگر گروه‌های جهادی هم تسری یافت. در همان حین، تلاش‌های ترکیه برای انسجام مخالفان نظامی اسد از آموزش نظامی و حمایت مالی فراتر رفت. رژیم ترکیه بازماندگان اسمی ارتش آزاد و دیگر گروه‌های جهادی‌ای که نامشان در لیست‌های تروریستی وارد نشده بود (با تلاش ترکیه) را بار دیگر و اما این بار برای اهداف مشخص نظامی و سیاسی خود متشکل کرد. ایده‌ی تشکیل نیروی نظامی فراگیری از تمام بازماندگان ارتش آزاد تحت عنوان **ارتش ملی سوریه** نخستین بار توسط شورای اسلامی سوریه [۲۶] در استانبول طرح شد.

جریان تماماً جهادی/سلفی دیگری که از سال ۲۰۱۸ و توسط احرار الشام، حرکت نورالدین زنگی، جیش الاسلام به نام **جبهه آزادیبخش سوریه** [۲۷] در مناطقی از ادلب و حلب فعالیت می‌کرد، به درخواست رژیم ترکیه ۵ روز پیش از آغاز یورش ارتش ترکیه به شهر کردنشین سربکانی در اکتبر سال ۲۰۱۹ در **ارتش ملی سوریه** ادغام شد و بخشی از نیروی زمینی این عملیات شد. **ارتش ملی سوریه**، به عنوان وزارت دفاع **دولت انتقالی سوریه** در مناطق اشغالی شمال و شمال غرب سوریه عمل می‌کند. سربازان **ارتش ملی سوریه** یونیفرم یک‌دستی که توسط ترکیه پیشنهاد شده به تن دارند.

بنا به گزارش‌هایی سربازان **ارتش ملی سوریه** از دولت ترکیه ماهانه ۵۰۰ دلار حقوق می‌گیرند. رژیم ترکیه از سربازان **ارتش ملی سوریه** بنا به اقتضای شرایط در جبهه‌های مختلف جهان استفاده می‌کند. بلندپروازی‌های منطقه‌ای، رژیم ترکیه را به جنگ داخلی در لیبی کشانده است. سربازان سوری **ارتش ملی سوریه** ارزان‌ترین نیروهایی هستند که می‌توان به لیبی اعزام کرد. [۲۸] اگر میان آذربایجان و ارمنستان جنگ درمی‌گیرد، سربازان ارتش ملی سوریه هم به آن منطقه اعزام می‌شوند. در شمال عراق و درگیری با نیروهای پ.ک.ک، ارتش ترکیه که به نیروی زمینی نیاز دارد از این سربازان استفاده می‌کند. اصولاً **ارتش ملی سوریه** به جریان مزدور نظامی رژیم ترکیه بدل شده است. به نظر می‌رسد که تشخیص تمایزات این گروه‌های مسلح از داعش یا القاعده کار آسانی نیست، گذشته از این که سیالیت ائتلاف‌ها و نام‌ها و آرم‌های سازمانی چندان دلیل قاطعی بر تفاوت ماهوی جنگ‌جویان این سازمان‌ها با سازمان‌های خلف آن مثل داعش و النصره نیست. تغییر سازمان و عضویت در سازمان رقیب در سوریه چندان خلاف عادت نبود.

این اشاره‌ی گذرا به پیشینه‌ی جریان‌های نظامی و سیاسی مستقر در دو منطقه‌ی زلزله‌زده‌ی ادلب و حلب برای ایجاد تصویری روشن‌تر از وضعیت مردم ساکن در این مناطق ضروری بود. اما با توجه به این

پیشینه، رژیم ترکیه در این مناطق چه اقداماتی انجام داده است که زلزله این منطقه را بیش از دیگر نقاط آسیب‌دیده به مخاطره انداخته است؟

## سوی دیگر رود

همان‌طور که رژیم اسد پس از زلزله، شهرهای زلزله‌زده را بمباران کرد، رژیم ترکیه نیز از دستور کار عمده‌ی خود در منطقه، یعنی سرکوب و کشتار مردم کرد منحرف نشد و یک روز پس از زلزله [مناطق از شمال سوریه/روژاوا](#) را بمباران کرد. [۲۹]

از آغاز انقلاب سوریه، یکی از اولویت‌های رژیم ترکیه در تحلیل و مواجهه با این انقلاب موضوعی بوده است که از آن با عنوان «مسئله‌ی کُرد» نام برده می‌شود. به این معنا که در هر تناسب و توازن قدرت، مردم کرد و خواست‌های ملی مردم کرد چه جایگاهی خواهد داشت؟ اولویت رژیم ترکیه در داخل ترکیه چاره‌یابی برای «مسئله‌ی کرد» است، بنابراین در برخورد و حمایت از مخالفان اسد و انقلاب سوریه، از بدو امر در پی نهادینه‌کردن ارزیابی خود از «مسئله‌ی کرد» در این جریان‌ات سیاسی بوده است. باید اذعان کرد که رژیم ترکیه در این مورد خاص تاکنون موفق بوده است. متأسفانه موضع عمده‌ی اپوزیسیون سوریه در مورد ملت کرد (بزرگترین اقلیت ملی ساکن در سوریه) و دهه‌ها ناشهروندی قریب به ۳۰۰ هزار نفر از کردهای ساکن در سوریه که از آنان با نام‌های «أجانب محافظة الحسكة» و «مکتوم القید» یاد می‌شد [۳۰]، عملاً همان موضع رژیم ترکیه و البته رژیم اسد است؛ همچنان که تا امروز، نام‌های دولت‌های خودخوانده‌ی جهادی در شمال غرب سوریه «جمهوری عربی سوریه» است، همان نام حکومتی رژیم اسد.

زیستگاه ملت کرد ساکن در سوریه به شکل تاریخی در شرق، شمال و غرب سوریه بوده است. پس از انقلاب و امکان تحقق خواست‌های ملی مردم کرد و تشکیل ساختار سیاسی **فدراسیون دموکراتیک روژاوا-شمال سوریه** [۳۱]، مناطقی در شمال شرق، شمال و شمال غربی سوریه تحت کنترل خودمدیریتی این ساختار درآمد. [۳۲] رود فرات شکاف طبیعی میان دو کانتون (جزیره و کوبانی) و کانتون عفرین در استان حلب (شمال غرب سوریه) بوده است. این رود از نظر رژیم ترکیه باید به عنوان مرز سیاسی **روژاوا** شناخته شود و گسترش **روژاوا** یا اتصال کانتون‌های آن (کوبانی به عفرین) از همان بدو امر خط قرمز ترکیه محسوب می‌شد. رژیم ترکیه در موارد متعددی [اعلام کرده است](#) که از نظر این رژیم شرق فرات یا سوی دیگر رود، مرز قابل تحمل روژاوا برای ترکیه است. تلاش ترکیه برای مهار یا تضعیف نظامی **روژاوا** از طریق [حمایت مستقیم و غیرمستقیم داعش](#) در جبهه‌های جنگ چندان موفقیت‌آمیز نبود.

هم‌پیمانی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا با نیروهای ی.پ.گ [۳۳] در جنگ علیه داعش کارایی این نیروها را در آزادسازی مناطق تحت کنترل داعش ثابت کرد. بر خلاف اکثر نیروهای نظامی دخیل در جنگ داخلی سوریه، وجوه مترقی جنبش روزاوا و اهمیت مرکزی حضور زنان در عرصه‌های نظامی و سیاسی [۳۴] این جنبش را به یکی از اتفاقات مهم در انقلاب سوریه بدل کرده است.

در ترکیه بنا به ایدئولوژی کمالیسم تنها یک ملت و تنها یک زبان وجود دارد، ملت ترک و زبان ترکی. بستر مشترک شووینیسیم حزب بعث و خصوصاً تاکید بر ناموجودیت دیگران در سوریه (فارق از آن که کرد، آشوری یا ارمنی باشند) با کمالیسم ترکیه در این مورد اشتراکات فراوانی دارد. اپوزیسیون اسد که در ترکیه و تنگاتنگ در ارتباط با سازمان امنیت ترکیه فعالیت می‌کرد، ساده‌تر از آنچه به نظر می‌رسد منش ایدئولوژیک رژیم ترکیه پیرامون ملت کرد و کردستیزی کمالیسم را در خود بازتولید کرد. شووینیسیم عربی در تقاطع با کمالیسم ترکیه به هیولاهای دست‌سازی بدل شد که مناطق بسیاری را برای ملت کرد سکونت‌ناپذیر (نه تنها اشغال) کرد.

در تابستان سال ۲۰۱۶ نیروهای ی.پ.گ شهر استراتژیک منبیج در سوی دیگر رود فرات را از داعش آزاد کردند. رژیم ترکیه در طول این عملیات بارها به نیروهای ی.پ.گ هشدار داده بود. پس از آزادسازی منبیج، در حالی که ی.پ.گ شهر جرابلس را از دو سوی جنوب و شرق محاصره کرده بود [۳۵] نیروهای ترکیه و ارتش آزاد وابسته به ترکیه وارد شهر شدند. در همان سال، **دولت انتقالی سوریه** برای اولین بار تحت ضمانت ارتش ترکیه وارد سوریه شد و در اعزاز مستقر شد. در سال‌های بعدی به بهانه‌ی جنگ با داعش و «تروریستی بودن ی.پ.گ»، ترکیه مناطقی در شمال حلب، ادلب و میان کوبانی و قامیشلو را تصرف کرده است.

به‌طور رسمی رژیم ترکیه دو هدف را دنبال می‌کرده است: (۱) عقب راندن خطرات «تروریستی نیروهای کرد» (۲) چاره‌یابی برای «مسئله‌ی پناهندگان سوری» در ترکیه. ماجرا تنها به عقب راندن نیروی ی.پ.گ از مناطق مورد نظر رژیم ترکیه محدود نمی‌شود، ماجرای اصلی که درهم‌تنیده با ساختارهای سیاسی اپوزیسیون اسد (در ترکیه) است، تغییر جمعیتی این منطقه است. اردوغان پیش از یورش سوم ارتش ترکیه به شمال سوریه، در سال ۲۰۱۹ در [مصاحبه‌ای](#) تاکید می‌کند که این مناطق با سبک زندگی کردها هماهنگ نیست و در عوض مناسب عرب‌هاست.

برنامه‌ی اصلی رژیم ترکیه در پی اشغال کانتون عفرین و سپس شهرهای سریکانی و تل ابیض و... در ۲۰۱۹، اسکان سه میلیون پناهنده‌ی سوری مقیم ترکیه در این مناطق سابقاً کردنشین، فارغ از خاستگاه آنان بوده است. شهرهای اشغال شده توسط ترکیه، مثل عفرین، جندیرس و سریکانی، عمدتاً کردنشین بودند، در حالی که پس از اشغال این مناطق، مهاجرت اجباری ساکنان کرد این مناطق همراه بود با گسیل (تا کنون غیراجباری) پناهندگان عرب از نقاط مختلف سوریه به این شهرهای شمالی. به این ترتیب، مردم اطراف غوطه یا دیرالزور به شهرهای عفرین، سریکانی یا تل ابیض انتقال داده شده و صاحب خانه‌های ساکنین کرد شده‌اند. [۳۶] در ادبیات رسانه‌ای آواره‌سازی مردم کرد در این مناطق با عنوان «پاک‌سازی منطقه از تروریست‌ها» یاد می‌شود. ارتش ملی سوریه با حمایت ارتش ترکیه در این مناطق بازماندگان کرد و ایزدی را تحت تعقیب و در مواردی مجاب به تغییر دین کرده‌اند. بنا به گزارش‌هایی حدود ۴۵۰ هزار نفر از مناطق دیگر پس از اشغال عفرین به این منطقه منتقل و اسکان داده شده‌اند. تعدی، تجاوز و قتل زنان کرد و ایزدی در این مناطق توسط ارتش ملی سوریه، بخشی از سیاست سیستماتیک رژیم ترکیه و نیروهای جهادی حاضر در منطقه است، جهت عقب راندن زنان بنا به قوانین شریعت به داخل خانه و حذف اجتماعی آنان، این اتفاقات مواردی تصادفی نیست و تماماً بخشی از پروژه‌ای بزرگ‌تر است، پروژه‌ی ترک‌سازی مردم مناطق اشغالی سوریه.

یکی از فوری‌ترین اقدامات رژیم ترکیه در این مناطق، فارغ از نصب پرچم رسمی ترکیه در اماکن غیرنظامی، گشودن و گسترش مدارس مذهبی و آموزش اجباری زبان ترکی در مدارس مناطق اشغالی است. در سطح شهرهای اشغالی، نمادها و اسامی ترکی مثل میدان رجب طیب اردوغان [۳۷]، پارک ملت عثمانی و نام‌های سلاطین عثمانی بر روی گردان‌های جهادی منطقه، تماماً بخشی از پروژه‌ی تغییر جمعیتی منطقه و دست‌کاری جمعیتی بالغ بر ۴/۵ میلیون نفر است. [۳۸] در سال ۲۰۲۰ دولت انتقالی سوریه اعلام کرد که واحد پول مناطق تحت کنترل خود را از پوند سوری به لیره (واحد پول رژیم ترکیه)، تغییر داده است. این تغییر به سهولت پیش‌برد پروژه‌های ساخت و ساز از همان جنسی که در جنوب ترکیه در جریان بود کمک کرد. با این تفاوت که نظارتی بر استانداردهای آن نخواهد بود. [۳۹] تصاویر ماهواره‌ای از شهر جندیرس نشان می‌دهد که ویرانی ساختمان‌هایی که پس از اشغال این منطقه و توسط رژیم ترکیه در شهر ساخته شده‌اند، بسیار بیشتر از آن چیزی است که تصور می‌شده است و رسانه‌ها عمدتاً درباره‌ی آن و پیشینه‌ی اشغال شدن منطقه و چند جنگ خونین دولتی سکوت می‌کنند. با توجه به

منش و بینش رژیم ترکیه و باندهای جهادی مسلح در مناطق زلزله‌زده، قابل پیش‌بینی است که عملیات نجات در مناطق اشغالی و تحت کنترل جهادی‌ها، در مورد مردم کرد با تبعیض همراه خواهد بود.

رژیم ترکیه تاکنون «مسئله‌ی کرد» را در داخل ترکیه با آسیمیلاسیون و در خارج از ترکیه (مرزهایی جنوبی) با جابه‌جایی و ریشه‌کنی محلات و مناطق کردنشین به پیش برده است. حتی تا پیش از این زلزله از ساکنین کرد در مناطق اشغالی (بیش‌ترین مورد در عفرین) در فرایندی چند ساله سلب مالکیت عمومی کرده است. باندهای گانگستری جهادی مسئولیت اجرای چنین پروژه‌ای را بر عهده داشتند. پس از این زلزله، پروژه‌ی تغییر جمعیتی مناطق شمالی سوریه بسیار ساده‌تر از پیش تحقق می‌یابد. رژیم ترکیه این بار خانه‌هایی خواهد ساخت که ساکنین آن را خودش انتخاب کرده است. به این ترتیب هم «مسئله‌ی پناهندگان سوری» مقیم ترکیه حل خواهد شد، هم «مسئله‌ی کرد» در سوریه.

باید تاکید کرد که اجرا و به پیش بردن پروژه‌ی سیاسی ترک‌سازی از یک سو و ریشه‌کن ساختن مردم کرد از زیستگاه‌های طبیعی‌شان از سوی دیگر، تنها به مردم کرد ساکن در سوریه آسیب نخواهد زد. زخم‌ها و شکاف‌هایی که تحقیر استعماری در شمال سوریه می‌کارد، انباشت رنج و خشمی است که دیگر راهی برای التیام آن باقی نمانده است.

## رنج و خشم

برای بسیاری، ماجرای سوریه مدت‌هاست که از یادها محو شده است. به نظر می‌رسد که گاهی اوقات، جنگ‌ها به پایان نمی‌رسند، تنها اولویت رسانه‌ها تغییر می‌کند. در لایه‌های چندگانه‌ی ستم که مردم سوریه متحمل آن شد، یکی از دردناک‌ترین آن‌ها بی‌اهمیت شدن رنجی است که متحمل شده بودند و می‌شوند. این زلزله در منطقه‌ای اتفاق افتاد که ممکن است بار دیگر نمایه‌ای از رنج مردم سوریه را عیان کند. شاید از طریق این زلزله بتوان بار دیگر برخی از تجارب انقلاب سوریه را مرور کرد، از ناچیز انگاشتن **ستم ملی** تا وابستگی به دولت‌های خارجی، از بی‌توجهی به جناح راست و ضد انقلابی جهادی تا ناتوانی در ساخت گفتمانی غیر از گفتمان متداول رژیم ایران و خاندان اسد از «روایت انقلاب» مردم سوریه. این درس‌ها شاید حاوی نکات جالبی باشند، اما هرچه هست باید تلاش کرد تا رنج و خشم مردم سوریه را درک کرد.

در پائیز سال ۲۰۱۱ هنگامی که مردم سوریه در زیر بمباران و حملات وحشیانه‌ی رژیم ایران و اسد رها شده بودند، شعارها و پلاکاردهایشان در تظاهرات گوناگون روز به روز تلخ‌تر می‌شد. در یک پلاکارد (که بعدها در سراسر سوریه شهره شد) نوشته بودند: «مرگ بر رژیم و اپوزیسیون، مرگ بر دولت‌های عرب

و اسلامی، مرگ بر شورای امنیت، مرگ بر جهان، مرگ بر همه چیز!« [۴۰] یازده سال از آن زمان می‌گذرد و اتفاقات بسیار دیگری افتاد که برخی از آن‌ها دهشت‌ناک و فاجعه‌آمیز بودند. باید پرسید: امروز چه احساسی دارند؟ [۴۱]

## یادداشت‌ها

[۱]. بنا به گزارش سازمان ملل فارغ از تعداد جان‌باختگان و آسیب‌دیدگان زلزله، بیش‌ترین آسیب در شمال غرب سوریه گزارش شده است و تاکنون قریب به ۱۰/۹ میلیون نفر در سراسر سوریه تحت تاثیر این زلزله قرار گرفته‌اند، یعنی تقریباً نیمی از جمعیت این کشور.

[۲]. در این مورد خاص می‌توان به کسانی اندیشید که بارها آوارگی را تجربه کردند. چه در سوریه و چه خارج از آن. و حالا پس از این زلزله، در حالی جنازه‌هایشان به سوریه باز می‌گردد که دوران تبعید خود را در ترکیه می‌گذراندند.

[۳]. تا زمان نگارش این مقاله، آمار جان‌باختگان زلزله به بیش از ۴۷ هزار نفر رسیده است. پیش‌بینی می‌شود که در پی این زلزله، بیش از ۵/۳ میلیون نفر در سوریه بی‌خانمان شده‌اند. آمارهای جان‌باختگان در سمت سوریه، به مدت چند روز همچنان ثابت مانده است. احتمال آن که این ارقام رسمی با واقعیت فاصله‌ی زیادی، خصوصاً در سوریه و مناطق غیرقابل دسترس آن داشته باشند، بالاست.

[۴]. برای رفع هر سوتفاهمی باید تاکید کرد که بررسی و اشاره به پروژهای اشغال‌گری رژیم ترکیه مطلقاً به معنای چشم‌پوشی یا ناچیزانگاشتن پروژهای استعماری رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از خاندان اسد و کشتار و قتل عام مردم سوریه و سرکوب انقلاب سوریه نیست.

### [5]. Gaziantep

[۶]. این زلزله یکی از شدیدترین زلزله‌های ثبت شده در ترکیه است. احتمالاً پس از زلزله‌ی ۱۶۶۸ در شمال آناتولی.

[۷]. استان هاتای Hatay Province منطقه‌ای است با ساکنانی عمدتاً عرب‌تبار. استان هاتای یکی از موضوعات مشاجره‌ی دیپلماتیک میان رژیم سوریه و ترکیه بوده است. بنا به ادعای رژیم سوریه این منطقه به غصب از سوریه جدا شده است. در سوی دیگر مرز، منطقه‌ی عفرین واقع شده است.

[۸]. با این وجود رژیم ترکیه تاکنون از انتشار یک بیانیه‌ی رسمی به زبان کردی در مورد زلزله‌ی اخیر خودداری کرده است.

### [9]. Salvation Government

### [10]. Syrian Interim Government

[۱۱]. با نام کردی Cindirêş دومین شهر بزرگ کردنشین در کانتون عفرین بود. این شهر در جریان یورش ارتش ترکیه در سال ۲۰۱۸ یکی از کانون‌های پرافتخار مقاومت علیه اشغال‌گران بود.

### [12]. Atarib

[۱۳]. بنا به گزارش دبیر کل سازمان ملل در مورد سوریه، بیش از ۹۰ درصد از مردم ساکن در شمال غرب سوریه به کمک‌های فوری نیازمندند.

[۱۴]. بررسی دقیق تاریخ انقلاب سوریه و درگیری‌های نظامی قدرت‌های منطقه‌ای خارج از توان این نوشتار است و در این جا تنها برای روشن شدن تاریخ این موضوع، به شکلی گذرا به آن اشاره می‌شود.

[۱۵]. برای آشنایی با شکل‌گیری و گسترش ارتش آزاد و انقلاب سوریه تحلیل‌های یاسین الحاج صالح، روشنفکر سوری روشنگر هستند.

The Impossible Revolution: Making Sense of the Syrian Tragedy, Yassin al-Haj Saleh, 2017

[۱۶]. سرهنگ ریاض الاسعد که از بنیان‌گذاران ارتش آزاد در سال ۲۰۱۲ است، در سال ۲۰۱۷ به عنوان قائم مقام نخست وزیر «دولت نجات» (در امور نظامی) در ادلب انتخاب شد. «دولت نجات» نام دیگر و دیپلماتیک تشکیلات سیاسی **هیئت تحریر الشام** است. تشکیلاتی که از ادغام جبهه النصره و دیگر سازمان‌های منتسب به القاعده در ادلب کنترل سیاسی امور را در دست دارد.

[۱۷]. هر نوع بررسی و دقت نظر در سرنوشت ارتش آزاد همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، خارج از توان این نوشته است. اما اشاره به روند اضمحلال ارتش آزاد و کنترل نظامی و سیاسی رژیم ترکیه بر مخالفان اسد هدف این نوشته است. باید در نظر داشت که در ماه‌های آغازین اعلام موجودیت ارتش آزاد، اتاق فرماندهی‌ای برای هماهنگی و تسهیل ارتباطات میان گردان‌های پراکنده‌ی ارتش آزاد ایجاد شد، شورای عالی نظامی یا Supreme Military Council. در این شورا تا اواخر سال ۲۰۱۳ تا گروه‌های جهادی/سلفی مثل احرار الشام و جیش الاسلام حضور داشتند. اما پس از مدتی سازمان‌های جهادی از زیر چتر ارتش آزاد خارج شدند و جبهه‌های خود را تشکیل دادند، مثل جبهه‌ی اسلامی که در سال ۲۰۱۳ اعلام موجودیت کرد.

[18]. Syrian National Council

[19]. Syrian National Coalition

[20]. Syrian Interim Government

[21]. Syrian National Army

[۲۲]. این مناطق شامل کانتون عفرین (یکی از کانتون‌های اداره‌ی خودگردان روزاوا) که در یورش سال ۲۰۱۸ اشغال شد و شهرهای تل ابیض، سلوک، سریکانی و مناطقی که عمدتاً کردنشین بودند و در نتیجه‌ی یورش ۲۰۱۹ به اشغال رژیم ترکیه درآمدند.

[۲۳]. به نظر می‌رسد که هسته‌ی اصلی جبهه النصره از جنگ‌جویان سازمان منتسب به ابومصعب الزرقاوی بوده‌اند. تجربه‌ی نظامی اعضای این گروه در عراق و افغانستان یکی از عوامل موفقیت‌های نظامی و میدانی آن بوده است. برای آشنایی بیشتر با پیشینه‌ی این سازمان جهادی به اثر زیر مراجعه کنید:

Profiling Jabhat al-Nusra, Charles Lister, 2016 Brookings Institution

[۲۴]. به نظر می‌رسد که تغییر نام‌های سازمان‌های فعال در سوریه و ائتلاف‌های سیال آن‌ها با یک‌دیگر به شدت متاثر از شرایط بی‌ثباتی است که منفعت گروهی مهمترین چشم‌انداز پیش رو و هدف از هر اتحادی است.

[۲۵]. Syrian Salvation Government پرچم دولت نجات و آرم سازمانی آن متشکل از عبارت لا اله الا الله به جای سه ستاره‌ی سرخ بر روی پرچم استقلال سوریه است.

[۲۶]. Syrian Islamic Council یک سازمان [متشکل از روحانیون سنی](#) سوری در استانبول است. ارائه‌ی چنین پیشنهادی از سوی مجمعی از معممین خود گواه محتوای **ارتش ملی سوریه** است.

[۲۷]. National Front for Liberation، لازم به ذکر است که احرار الشام و جیش الاسلام دو جریان جهادی/سلفی هستند که مانند داعش، القاعده، جبهه النصره و دیگران در پی تاسیس دولتی اسلام با حکم‌رانی قوانین شرع هستند. فرماندهی جیش الاسلام زهران علوش نام داشت و یکی از شناخته‌شده‌ترین نیروهای جهادی در سوریه بود. تنها یک فقره از جرائم جیش الاسلام در زمان حکومت بر دوما (در استان ریف دمشق)، ربودن و ناپدید ساختن چهار فعال مدنی شناخته شده‌ی و حقوق زنان سوریه به نام‌های سمیرا خلیل (همسر یاسین الحاج صالح)، رزان زیتونه، وائل حماده و ناظم حمادی است. جیش الاسلام امروز در **ارتش ملی سوریه** ادغام شده است.

[۲۸]. [برخی گزارش‌ها](#) شمار مزدوران اعزامی به لیبی از سوی ترکیه را به ۱۶۵۰۰ نفر تخمین می‌زنند که حدود ۵۰۰ نفر از آنان کشته شده‌اند.

[۲۹]. در حالی که پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) پس از زلزله، بنا به ضرورت کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان، به [طور یک‌جانبه اعلام آتش‌بس](#) موقتی کرده است.

[۳۰]. [در سوریه تا پیش از انقلاب ۲۰۱۱](#) سه شکل از شهروندی وجود داشت. ۱) شهروندان سوریه، ۲) «أجانب محافظه الحسکه» یا بیگانگان استان حسکه که شهروندان کردی هستند که در سرشماری‌های جمعیتی دولتی تحت عنوان بیگانگان ساکن در استان حسکه سرشماری شده‌اند اما شهروند رسمی نیستند و ۳) «مکتوم القید» یا ناشهروندان که در سرشماری‌های دولتی گزارش نشده‌اند. استدلال رژیم بعث این بود که در سوریه تنها عرب وجود دارد و کردها مهاجران خارجی هستند که از ترکیه به کشور عربی سوریه وارد شده‌اند، لذا شهروندان سوریه نیستند. هرچند که آمار رسمی جمعیت دو گروه آخر مشخص نیست، به طور غیررسمی به بیش از ۳۰۰ هزار نفر می‌رسید. اما در ابتدای انقلاب سوریه، دولت بشار اسد برای نخستین بار به ۲۰۰ هزار نفر از این افراد شناسنامه‌ی و هویت سوری اعطا کرد. «اجانب» و «مکتوم القید» از عمده‌ی حقوق شهروندی متداول در سوریه محروم و منع شده بودند و هستند؛ مثلاً حق تحصیل در دانشگاه، کار در ادارات دولتی، دریافت پاسپورت و خروج از کشور و ثبت رسمی ازدواج خود در دادگاه‌های دولتی سوریه.

[31]. Federaliya Demokratîk a Rojava – Bakurê Sûriyê

[۳۲]. بررسی و ارزیابی ساختار سیاسی روژاوا موضوع این نوشتار نیست. با تمامی انتقادات به جا به این نظام سیاسی باید همچنان تاکید کرد که چشم‌اندازهای سیاسی مترقی و سکولار آن (دست‌کم در سطح چشم‌انداز) بسیار گسترده‌تر از رژیم اسد، نیروهای گانگستری جهادی و کمالیسم ترکیه است. در این جا تنها به دنبال روشن ساختن مکانیسم‌های استعماری ترکیه در شمال سوریه و پاک‌سازی‌های قومی‌ای که رژیم ترکیه علیه مردم کرد به کار بسته است هستیم.

[۳۳]. یگان‌های مدافع خلق (YPG) شاخه‌ی نظامی حزب PYD در روژاوا است. از سال ۲۰۱۶ ی.پ.گ در ائتلاف با سازمان‌های نظامی ترکمن، آسوری، عرب تشکیلات نظامی جدیدی به نام نیروهای سوریه دموکراتیک ایجاد کرد که همچنان مهم‌ترین بخش این تشکیلات ی.پ.گ و ی.پ.ژ هستند.

[۳۴]. داوری و ارزیابی جنبش روژاوا موضوع این نوشته نیست. همچنان باید تاکید کرد که با انتقادات جدی‌ای که بر این جنبش وجود دارد، موضع دفاع انتقادی از آن هرگز به معنای تخریب دست‌آوردهای ارزشمند آن در این سال‌ها نیست. دست‌کم بی‌واسطه‌ترین و مهم‌ترین دست‌آورد جنبش روژاوا برای ما شعار محوری زن، زندگی، آزادی است.

[۳۵]. شهر جرابلس شهری در مرز ترکیه و سوریه است و در زمان مورد بحث تحت کنترل داعش بود. ی.پ.گ به ۱۱ کیلومتری جرابلس رسیده بود که ارتش ترکیه وارد شهر شد. پس از دو ساعت تبادل آتش با داعش، نیروهای داعش و خانواده‌هایشان شهر را به سمت الباب ترک کردند.

[۳۶]. پس از [اشغال عفرین ۱۶۷ هزار نفر](#) از جمعیت حدوداً ۳۰۰ هزار نفری عفرین از این شهر گریخته‌اند.

[۳۷]. در شهر عفرین پس از اشغال شهر، نام میدان **کاوه‌ی آهنگر** به **میدان رجب طیب اردوغان** تغییر کرده است.

[۳۸]. در این جا برای رفع سوءتفاهم احتمالی باید تاکید کرد که البته در سطح سوریه، این اولین نمود تغییر جمعیتی نیست، پیش از رژیم ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در استان ریف دمشق و دیرالزور به درجاتی شدیدتر پروژه‌ی سیاسی تغییرات جمعیتی منطقه را پیش بردند. از بحث مشخص این متن در مورد روند حضور استعماری رژیم ترکیه در شمال سوریه نباید نتیجه‌ای به نفع رژیم ایران گرفت.

[۳۹]. در واقع در سال ۲۰۱۹ با اعلام حمله‌ی رژیم ترکیه به روژاوا، قیمت سیمان در ترکیه به سرعت افزایش پیدا کرد.

[40]. The Impossible Revolution: Making Sense of the Syrian Tragedy, Yassin al-Haj Saleh, 2017, p.80

[۴۱]. سرانجام بی‌مناسبت نیست به ترجمه دیوانه‌نوشته‌ی روی آوارهای تصویر ابتدای این مقاله اشاره کنیم: «ما مردیم، سپاس از یاری نکردن‌تان.»